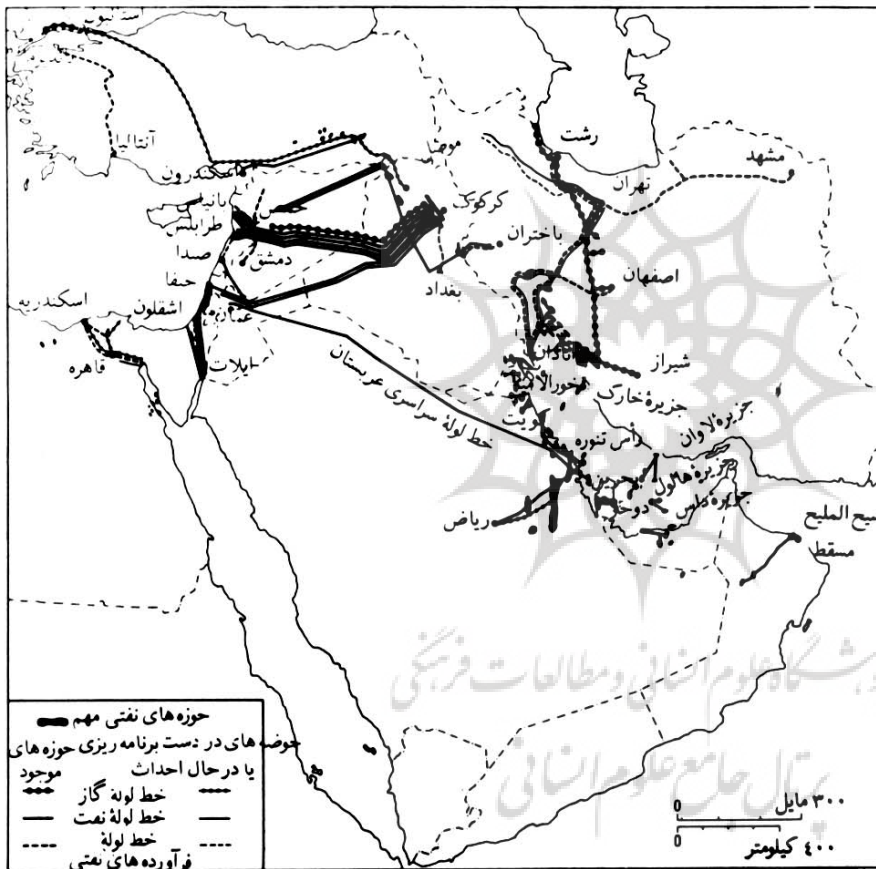


چشمداشت‌های ترکیه به شمال عراق

□□ دکتر اصغر جعفری ولدانی

■ ■ از: دانشکده امور اقتصادی



به شمال عراق ادعای ارضی می‌کنند، لکن در این مدت ترکیه به طور محرمانه و غیر مستقیم فکر دست اندازی به شمال عراق را در سر می‌پرورانده است. در این زمینه می‌توان به تلاشهای ترکیه برای تصرف شمال عراق در سال‌های ۱۹۵۸، ۱۹۸۳، ۱۹۹۱ و ۱۹۹۵ اشاره کرد. حتی گاهی طرح‌های بسیار محرمانه برای تجزیه و تصرف شمال عراق تهیه شده بود، از جمله طرح‌های کتابین در سال ۱۹۵۸ و لوئیس در ۱۹۷۷ با مشارکت ترکیه و آمریکا و در مواردی اسرائیل.

تلاش‌های ترکیه برای دست اندازی به شمال عراق همگام با تحولات داخلی عراق و نظام بین‌المللی بوده است. هر زمان که روابط عراق با غرب دوستانه نبوده مانند دوره زمامداری عبدالکریم قاسم (۱۹۵۸-۶۳)، یا دولت‌های عراق ضعیف بوده‌اند مانند سال ۱۹۸۳ در جریان جنگ ایران و

۱- مقدمه

دولت ترکیه پس از چندبار دخالت نظامی در شمال عراق به بهانه سرکوبی کردهای مخالف این کشور، سرانجام پرده از مقاصد اصلی خود برداشت. سلیمان دمیرل رئیس‌جمهور ترکیه در مه ۱۹۹۵ خواستار تجدیدنظر در مرزهای این کشور با عراق برای سد کردن عبور «تروریست‌ها» و جدا شدن بخشی از خاک عراق و الحاق آن به ترکیه گردید. وی همچنین به موصل اشاره کرد و گفت که ترکیه در معاهده لوزان حاضر به واگذاری این منطقه به عراق نشده بوده است.

نخستین بار از سال ۱۹۲۶ است که مقامات ترکیه آشکارا و رسماً نسبت

به ترتیب بر عهده «دولامن»، «بارت» و «مود» بود. فرماندهی نیروهای ترك را نیز ژنرال معروف آلمانی «فن دركلتز» بر عهده داشت. پیشروی نیروهای انگلیسی به كندی صورت می گرفت و در ۲۵ آوریل ۱۹۱۶ شكست سختی به آنها وارد آمد و ۱۳ هزار نفرشان تسلیم نیروهای ترك شدند. اما مرگ ژنرال «فن دركلتز» نیروهای ترك را از فرماندهی قابل محروم ساخت و پس از وی این سمت به خلیل پاشا که از اقوام انورپاشا بود محول گردید.

در ۱۱ مارس ۱۹۱۷ بغداد به تصرف نیروهای ژنرال «مود» درآمد. پس از فتح بغداد نیروهای انگلیسی پیشروی خود را به شمال عراق ادامه دادند و در اکتبر ۱۹۱۸ به حوالی موصل رسیدند. در ۳۱ اکتبر قرارداد ترك مخاصمه امضاء شد و جنگ خاورمیانه پایان یافت. در آن زمان موصل هنوز در دست نیروهای ترك بود، اما تركها مرتكب اشتباه بزرگی شدند یعنی موصل را تخلیه کردند و در نتیجه نیروهای انگلیسی آن را اشغال نمودند. این امر منجر به بروز منازعاتی بین تركیه و انگلیس گردید.

دولت انگلیس پس از اشغال موصل، به دو علت درصدد برآمد در قرارداد سایكس - پيكو تغییرات عمده پدید آورد. نخست اینکه انگلستان در نظر داشت با الحاق سه ایالت بصره، بغداد و موصل کشور جدید عراق را ایجاد کند. دیگر اینکه بیشتر جنگ‌های خاورمیانه توسط انگلیسی‌ها انجام شده بود. نیروهای آن‌ها از يك طرف در بین‌النهرین تا موصل پیش رفته و از طرف دیگر فلسطین و سوریه را تصرف کرده بودند. در نتیجه می‌خواستند با تجدیدنظر در قرارداد سایكس - پيكو سهم بیشتری دریافت دارند. لوید جرج نخست‌وزیر انگلستان به هنگام دیدار کلمانسو نخست‌وزیر فرانسه از لندن در دسامبر ۱۹۱۸ موضوع را با وی مطرح کرد. با توجه به اینکه کلمانسو نیز خواستار حمایت انگلستان از دعای فرانسه در ناحیه روه در مرزهای این کشور با آلمان و آزادی عمل در سوریه بود، با درخواست‌های انگلستان موافقت کرد. به این ترتیب فرانسه در برابر اخذ امتیازاتی در ساحل چپ رودخانه راین و دریافت سهمی از نفت موصل پذیرفت که موصل و فلسطین به انگلستان واگذار شود.

مفاد قرارداد کلمانسو - لوید جرج در مورد موصل شدیداً مورد اعتراض مصطفی کمال پاشا که بعداً کمال اتاتورك لقب گرفت، واقع شد. کمال پاشا که به صورت قهرمان ملی در عرصه سیاست تركیه ظهور کرده و مؤسس کشور جدید تركیه به شمار می‌رفت، موصل را متعلق به کشور جدید تركیه می‌دانست زیرا به موجب «پیمان ملی» که توسط كنگره ملی در سال ۱۹۱۹ به تصویب رسیده بود، موصل بخشی از خاک تركیه به حساب می‌آمد.^۲ براساس پیمان ملی، تركیه از ادعاهای خود نسبت به سرزمین‌های سابق عثمانی که اکثریت مردم آن را عربان تشکیل می‌دادند صرف نظر کرده بود، اما در این پیمان کردها به طور اخص ترك قلمداد شده بودند. در نتیجه، تركیه موصل را تماماً يك شهر تركی و بنابراین قسمتی از تركیه می‌دانست و ادعا می‌کرد که این کشور حق حاکمیت خود را بر آن هرگز از دست نداده است.

اما به اعتراض دولت تركیه عملاً توجهی نشد زیرا موصل دارای ذخایر نفتی بود و هر سه قدرت بزرگ یعنی انگلیس، فرانسه و ایالات متحده آمریکا برای تصاحب سهمی از آن با یکدیگر رقابت می‌کردند. نخستین اختلاف در این مورد بین فرانسه و انگلیس بروز کرد. به دنبال قرارداد کلمانسو - لوید جرج، فرانسه درخواست تعیین سهم خود از نفت موصل را مطرح ساخت. باید اشاره کرد که به موجب قرارداد مذکور توافق اصولی در این مورد وجود داشت ولی مقدار آن مشخص نشده بود. در ضمن برخی از اعضای کابینه انگلیس مانند لرد کرزن وزیر امور خارجه نیز با درخواست فرانسه مخالفت می‌کردند. در مقابل، بعضی از وزیران با این موضوع موافق بودند و استدلال می‌کردند

عراق و ۹۱-۱۹۹۰ پس از شكست آن کشور در جنگ خلیج فارس، تركیه درصدد اجرای اهداف توسعه طلبانه خود برآمده است. تحولات نظام بین‌المللی نیز نقش عمده‌ای در ارتباط با مطامع ارضی تركیه نسبت به شمال عراق داشته است. در سال‌های اخیر، فروپاشی شوروی و اعلام نظم نوین جهانی از سوی آمریکا در از سرگیری ادعاهای ارضی تركیه مؤثر بوده است. در این میان، مخالفت برخی کشورها از جمله کشورهای همسایه با تغییر مرزها، مهمترین مانع در راه تحقق اهداف تركیه به شمار رفته است.

از جمله علل و انگیزه‌های تركیه برای دست‌اندازی به شمال عراق، اهمیت استراتژیک و بویژه اهمیت ژئواکونومیک این منطقه است. شمال عراق از نظر ذخایر نفتی بسیار غنی است. در نظم نوین جهانی، مناطقی که سرشار از منابع اقتصادی است بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد و ژئواکونومیک اهمیتی بیش از ژئوپولیتیک می‌یابد. تركیه فاقد ذخایر نفتی قابل توجه است و نیازهای نفتی خود را از خارج وارد می‌کند. این مسأله موجب شده که تركیه همواره به همسایگان خود که تولیدکننده نفت هستند، با دیده حسرت بنگرد. حساسیت موضوع بیشتر از این جهت است که موصل نفت خیز قیلا بخشی از تركیه بوده است. بنابراین، مطامع ارضی تركیه نسبت به شمال عراق، زمینه‌های تاریخی نیز دارد.

این مقاله در دو قسمت تهیه شده است. در قسمت اول که اختصاص به سوابق تاریخی دارد توافقات انگلیس و فرانسه در مورد موصل در زمان جنگ جهانی اول، دخالت آمریکا در مسأله نفت موصل، کنفرانس لوزان ۱۹۲۳، مذاکرات مستقیم تركیه و انگلیس در ۱۹۲۴، ارجاع مسأله موصل به جامعه ملل، علل پافشاری بریتانیا در مورد الحاق موصل به عراق، قرارداد مرزی عراق و تركیه در ۱۹۲۶ متضمن واگذاری موصل به عراق، طرح‌های مربوط به تجزیه عراق و اشغال موصل توسط تركیه در سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۷۷ و دخالت نظامی تركیه در شمال عراق در زمان جنگ ایران و عراق مورد بررسی قرار گرفته است.

در قسمت دوم مقاله تحت عنوان «تركیه و شمال عراق در ۹۵-۱۹۹۰» به تحولات اخیر پرداخته شده و دگرگونی‌های جدید نظام بین‌المللی و نقش آن در از سرگیری مطامع ارضی تركیه، دخالت‌های نظامی مکرر تركیه در شمال عراق، بازتاب‌های بین‌المللی تجاوزات تركیه، تماس‌های تركیه با رهبران کرد عراق، مسأله استفاده از لیر ترك در شمال عراق، سناریوهای مربوط به كردستان مستقل، ادعای دمیرل در مورد موصل و موضوع تغییر مرزها و سرانجام واكنش عراق و سایر کشورها نسبت به ادعاهای جدید تركیه مطرح شده است.

۲- توافقات انگلیس و فرانسه در مورد موصل در دوران جنگ جهانی اول

عراق تا جنگ جهانی اول بخشی از امپراتوری عثمانی بود. در این جنگ امپراتوری عثمانی به متحدین پیوست و در نتیجه، متفقین قراردادهای مختلفی را که بسیاری از آن‌ها محرمانه بود، برای تقسیم امپراتوری عثمانی با یکدیگر امضاء کردند. یکی از این قراردادها که در ۱۶ مه ۱۹۱۶ منعقد شده، پیمان سایكس - پيكو است. بخشی از این پیمان مربوط به عراق است که به موجب آن بصره و بغداد به انگلستان و موصل به فرانسه واگذار شده است. در جریان جنگ، نیروهای انگلیسی وارد شبه جزیره فاو شدند و پس از تصرف بصره به سوی بغداد حرکت کردند. فرماندهی نیروهای انگلیسی

به دولت عثمانی اعلان جنگ نداده بود و مذاکرات و توافق‌های مربوط به تجزیه امپراتوری مذکور نیز شرکت نداشت. آمریکا بر طبق یکی از اصول چهارده گانه ویلسن رئیس‌جمهور آن کشور، مخالف قراردادهای سری زمان جنگ بود. از نظر آمریکا، تمام قراردادهایی که متفقین در مورد تقسیم امپراتوری عثمانی میان خود منعقد کرده بودند، باطل بود. به همین جهت آمریکا در مذاکرات صلح با ترکیه نیز شرکت فعالی نداشت و چند بار اعلام کرده بود که به طرح اختلافات ارضی علاقه‌ای ندارد.

با این وجود، آمریکا سخت معتقد بود که چون در پیروزی متفقین بر ترکیه از لحاظ مادی سهم داشته، بنابراین محق است از ثمرات پیروزی و فرصت مساوی با سایر فاتحان در بهره‌برداری از امکانات اقتصادی سرزمین‌های تحت قیمومت بهره‌مند شود. ایالات متحده در این راستا از طرف شرکت‌های نفتی آمریکائی تحت فشار قرار گرفته بود. ترتیبات انحصاری انگلیس و فرانسه در مورد نفت موصل، خشم شرکت‌های آمریکا را برانگیخته بود. آن‌ها اعتقاد داشتند که کمبود جدی نفت در جهان به زودی پیش می‌آید و باید درصدد یافتن منابع جدید غیر داخلی بود. لذا دولت آمریکا از یک طرف با اعتبار امتیاز شرکت نفت ترکیه مخالفت و از طرف دیگر بر اعتبار امتیاز «جسترو»^۵ پافشاری می‌کرد. این امتیاز در ۱۹۱۰ از طرف دولت عثمانی به درباردار جسترو آمریکایی واگذار شده بود و گرچه در مورد احداث راه آهن و بندر بود، اما نفت موصل را نیز در بر می‌گرفت. این امتیاز نامه را وزیر فوائد عامه عثمانی امضاء و در سال ۱۹۱۲ صدر اعظم آن کشور برای تصویب به پارلمان عثمانی داده بود. اما به علت شروع جنگ‌های بالکان و سپس جنگ جهانی اول، به تصویب نرسیده بود. ناگفته نماند که در آن زمان انگلیس و آلمان هم با این امتیاز مخالفت می‌کردند.

در جریان کنفرانس صلح پاریس، آمریکایی‌ها از قرارداد لانگ - برانزه آگاه شدند. در نتیجه در ۱۳ ماه مه ۱۹۱۹ «لاند سامرز»^۶ یکی از اعضای هیأت نمایندگی آمریکا نامه‌ای به «سرلیولین اسمیت»^۷ سرپرست بخش اقتصادی هیأت نمایندگی صلح انگلستان نوشت تا از قرارداد مذکور مطلع شود. اسمیت پاسخ داد که مذاکرات در جریان است ولی وی از اینکه قراردادی منعقد شده باشد اطلاعی ندارد. سامرز کنجکاوتر شد و اعلام کرد سباسبگزار می‌شود اگر وی بتواند «اطلاعاتی درباره مذاکرات انجام شده در اختیارش بگذارد. زیرا مایلیم بدانیم منابع ذی‌علاقه نفتی آمریکا از این مشارکت محروم نمانده باشند و البته مراحل اولیه مذاکرات هم برای آمریکا بیشترین اهمیت را دارد».

به دنبال آن «آرتور جیمز بالفور» وزیر خارجه انگلیس یادداشتی برای سامرز فرستاد و به تفصیل از قرارداد یاد کرد و ضمناً اطمینان داد که هیچ یک از دولتین نمی‌خواسته‌اند آمریکا را از اتخاذ سیاستی مشابه محروم سازند. سپس به سامرز اطلاع داده شد که اگر آمریکا پیشنهادی دارد به وزارت خارجه تسلیم کند.

انتشار خبر مذاکرات انگلیس و فرانسه سر و صدای زیادی در آمریکا که با کاهش ذخایر نفتی روبرو بود به راه انداخت. جنجال بر سر این بود که صدور نفت از آمریکا در زمان جنگ منابع نفتی کشور را محدود ساخته و اگر امتیاز نفتی در خارج به دست نیاید، آمریکا در اندک زمانی - حدود ۲۰ سال - ناگزیر خواهد شد برای تأمین نیازهای نفتی خود به خارجی‌ها (انگلیس) متوسل شود.^۸ در ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۹ سناتور «جیمز فلن»^۹ نطقی در سنا ایراد کرد و با ارائه آمار به وضع بحرانی عرضه نفت در آمریکا اشاره کرد و نسبت به محدودیت‌هایی که انگلیسی‌ها به وجود آورده و کشف و استخراج نفت در

این امر مانع خواهد شد که فرانسه و ایالات متحده آمریکا جبهه واحدی بر ضد شرکت‌های انگلیسی تشکیل دهند. به هر حال، در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹، با وجود برخی مخالفت‌ها تصمیم گرفته شد: «دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان باید پیش از آنکه فرانسه حمایت آمریکا را جلب کند و پیش از آنکه بر اثر تصمیمات کنفرانس صلح تحت فشار قرار گیرد برای دفاع از منافع خود، سیاست همکاری را بپذیرد و آمادگی‌اش را برای چنین سیاستی اعلام دارد».

متعاقباً مذاکراتی بین والتر لانگ وزیر انگلیسی متصدی امور نفتی و سناتور هانری برانزه سرکمیسر فرآورده‌های نفتی فرانسه در آوریل ۱۹۱۹ صورت گرفت که منجر به امضای پیش‌نویس قراردادی در پاریس گردید. بموجب این قرارداد دولت فرانسه در شرکت نفت ترکیه یا شرکت جدیدی که تشکیل می‌شد، می‌بایست دارای سهم و حق رأی باشد. سهم فرانسه ۲۰ درصد تعیین و مقرر گردید که فرانسه به نوبه خود تسهیلاتی برای عبور دو خط لوله جداگانه برای حمل نفت موصل به دریای مدیترانه از طریق سوریه و لبنان که به آن کشور واگذار شده بود، فراهم آورد.

باید اشاره کرد که شرکت نفت ترکیه در ۱۹۱۲ تشکیل شده بود و ۷۵ درصد سهام آن متعلق به انگلیس و ۲۵ درصد بقیه متعلق به آلمان بود. این شرکت چند هفته پیش از شروع جنگ جهانی اول امتیاز بهره‌برداری از نفت موصل را از سلطان عثمانی به دست آورد.^۳ پس از پایان جنگ جهانی اول، دولت بریتانیا سهام آلمان را مصادره و آن را به فرانسه واگذار کرد. به این ترتیب، در نفت موصل فرانسه جانشین آلمان شد، ولی رسمیت قرارداد لانگ - برانزه موکول به رسمیت یافتن حق قیمومت انگلستان گردید.

در کنفرانس سان‌رمو که با شرکت رجال سیاسی اروپا در ۲۴ آوریل ۱۹۲۰ تشکیل شد، قیمومت عراق، اردن، فلسطین به انگلستان و قیمومت سوریه و لبنان به فرانسه واگذار شد. قیمومت‌های مذکور از نوع «A» بود که به موجب قرارداد مربوطه دولت قیم وظیفه داشت به طور موقت اداره امور کشور تحت قیمومت را عهده‌دار شود و آن را برای احراز استقلال کامل آماده سازد. به این ترتیب موصل به صورت بخشی از منطقه تحت قیمومت انگلیس درآمد. بعلاوه، در مورد نفت موصل نیز در این کنفرانس به شرح زیر توافق حاصل شد:

«دولت بریتانیا متعهد می‌شود که ۲۵ درصد از نفت خامی را که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان ممکن است از حوزه‌های نفتی موصل تولید کند به نرخ رایج بازار به دولت فرانسه یا نماینده آن دولت اعطاء کند. به این منظور دولت بریتانیا ۲۵ درصد سهم چنین شرکتی را در اختیار دولت فرانسه قرار می‌دهد. بهایی که برای چنین مشارکتی پرداخته می‌شود نباید از مبلغی که شرکای دیگر به شرکت نفت مذکور پرداخته‌اند بیشتر باشد. همچنین تصریح می‌شود که شرکت نفت مورد نظر باید تحت نظارت دائمی انگلیس قرار گیرد».^۴

۳- دخالت آمریکا در مسأله موصل

دولت انگلیس غیر از فرانسه می‌بایست موافقت ایالات متحده را نیز برای الحاق موصل به عراق به دست آورد، ولی وضع آمریکا با فرانسه و انگلیس کاملاً متفاوت بود. آمریکا هر چند وارد جنگ جهانی اول شده بود، اما

یادداشت کرزن که مربوط به دفاع آمریکا از سیاست های «درهای باز» می شد، واکنش شدیدی نشان داد و اعلام نمود انگلستان قصد دارد به عنوان دولت قیم هر نوع انحصاری را به نفع خود برقرار کند، به همین جهت در قرارداد سان رمو آمده است که هر شرکت نفتی که بخواهد در نواحی نفت خیز عراق به تولید نفت پردازد، باید تحت نظارت دائمی انگلیس قرار گیرد.^{۱۲}

در پی این مناقشات، ایالات متحده شروع به حمایت از ادعای ترکیه نسبت به موصل کرد^{۱۳} زیرا به این ترتیب نفت موصل از کنترل بریتانیا خارج می شد و این احتمال که سهمی از نفت این منطقه برای شرکت های آمریکایی در نظر گرفته شود، وجود می داشت. این امر موجب تغییر سیاست انگلستان در برابر آمریکا نسبت به نفت موصل شد زیرا قرار بود به زودی در کنفرانس لوزان در مورد موصل و مرزهای ترکیه و عراق تصمیم گیری شود و انگلستان به حمایت آمریکا نیاز داشت. از این رو دولت انگلستان برای جلب موافقت آمریکا در مورد واگذاری موصل به عراق، ناگزیر به شرکت های آمریکایی وعده داد که اگر موصل به صورت بخشی از کشور جدید عراق که تحت الحمايه انگلستان است درآید، ۲۴ درصد از سهام شرکت نفت ترکیه به آمریکاییها واگذار خواهد شد. به دنبال وعده مذکور دولت آمریکا از پشتیبانی ادعاهای ترکیه نسبت به موصل دست کشید.^{۱۴}

۴- کنفرانس لوزان ۱۹۲۳

عهدنامه سیور که در ۱۰ اوت ۱۹۲۰ بین متفقین و عثمانی به امضاء رسیده بود لطمه شدیدی به حیثیت دولت عثمانی وارد کرد و آن را به صورت یکی از دولت های کوچک درآورد و مساحت کشور را کم و حق حاکمیت آن را به اندازه یک کشور تحت الحمايه محدود ساخت. این قرارداد موجب خشم مردم ترکیه و حمایت آن ها از کمال پاشا شد. کمال پاشا در پرتو شخصیت، نبوغ و انضباط خویش توانست نیروهای اشغالگر را شکست دهد و آن ها را از سرزمین آناتولی بیرون راند. بر اثر تلاش های وی بود که ترکیه جدید بر ویرانه های امپراتوری عثمانی پا گرفت.

دولت جدید ترکیه در تنظیم و انعقاد قراردادهای زمان جنگ شرکت نداشت و در نتیجه خود را نسبت به آن ها از نظر قانونی متعهد نمی دانست، به ویژه که قسمت اعظم مقررات قراردادهای مذکور مربوط به امپراتوری عثمانی بود.^{۱۵} به هر حال، پیروزی های کمال پاشا نقشه های متفقین را به کلی برهم زد و قرارداد سور را بی معنی کرد. در نتیجه بایستی قرارداد جدیدی، منطبق با شرایط جدید ترکیه، تنظیم شود. به همین منظور کنفرانس لوزان در ۲۰ نوامبر ۱۹۲۲ تشکیل شد و در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳ منجر به انعقاد قرارداد لوزان گردید. این قرارداد جانشین قرارداد سور شد و تمام مشکلات ترکیه ناشی از جنگ جهانی اول یا جنگ های ترکیه و یونان را حل کرد. تنها مسأله مورد اختلاف که در کنفرانس لوزان فیصله نیافت و همچنان به عنوان يك موضوع مورد اختلاف باقی ماند، موصل بود.

در این کنفرانس بین عصمت پاشا^{۱۶} و لرد کرزن رؤسای هیأت های نمایندگی ترکیه و انگلیس بحث های تندی در مورد موصل انجام شد.^{۱۷} در ابتدا کرزن حاضر به مذاکره در مورد موصل نبود و آن را امری تمام شده تلقی می کرد. وی معتقد بود فقط باید در مورد تعیین مرزهای عراق و ترکیه صحبت کرد، در حالی که عصمت پاشا این نکته را به هیچ وجه نمی پذیرفت و اصرار داشت موصل متعلق به ترکیه است و باید به این کشور بازگردد. این اختلاف نظر شدید موجب شد که کنفرانس لوزان به مدت ۲ ماه تعطیل گردد. پس از این که کرزن پذیرفت درباره موصل هم مذاکره شود، عصمت پاشا

سرزمین های تحت قیمومت را به اتباع خود محدود ساخته بودند، اعتراض نمود.

به دنبال آن، «جان دیویس»^{۱۸} سفیر آمریکا در لندن یادداشتی تسلیم وزیر امور خارجه انگلیس کرد و در آن از ناراضیاتی آمریکا در مورد سیاست نفتی انگلیس در موصل سخن گفت، اصل کلی فرصت مساوی با توجه به «سیاست درهای باز» به ویژه در مورد سرزمین های تحت قیمومت را یادآور شد و اقدامات خلافکارانه دولت انگلیس نسبت به اتباع آمریکا را مورد انتقاد قرار داد.

در این مورد سه اختلاف اساسی بین انگلیس و آمریکا وجود داشت: ۱- آیا آمریکا با آنکه به عثمانی اعلان جنگ نداده، به عنوان يك متفق حق دارد در سرزمین های تحت قیمومت مثل دیگر متفقین فعالیت کند؟ ۲- آیا اتباع آمریکا می توانند با وجود اعطای امتیاز به شرکت نفت ترکیه در استخراج منابع نفت آن منطقه سهم باشند؟ ۳- آیا امضای قرارداد سان رمو يك عمل خلافکارانه و ناقض اصول سیاست «درهای باز» است؟

متعاقباً سفیر آمریکا در لندن به دستور «بین بریج کولبی»^{۱۹} وزیر امور خارجه آن کشور، دوباره یادداشت شدیدالحنی در ۲۸ ژوئیه ۱۹۲۰ به وزارت امور خارجه انگلستان تسلیم کرد. در این یادداشت آمده بود که هر چند آمریکا به عثمانی اعلان جنگ نداده، ولی از نظر کمک های مادی در پیروزی متفقین سهم بوده است و کاملاً حق دارد از ثمرات آن بهره مند شود. در مورد شرکت نفت ترکیه، اعلام شده بود که امتیاز شرکت مذکور اعتبار قانونی ندارد و بنابراین به اتباع آمریکایی باید فرصت مساوی برای بهره برداری از مناطق نفت خیز موصل داده شود. در مورد قرارداد سان رمو هم گفته شده بود که برای آمریکا روشن نیست این قرارداد چگونه می تواند «با اصول تساوی رفتار که در مذاکرات صلح پاریس بدیهی و مورد قبول بوده، مطابقت داشته باشد». به نظر آمریکا این امر بیانگر سوءنیت انگلیس و فرانسه بود.

دو هفته بعد «لرد کرزن» وزیر امور خارجه انگلیس به یادداشت های ۱۲ مه و ۲۸ ژوئیه آمریکا پاسخ داد. وی تأکید کرد که وجود احساسات ضد انگلیسی در آمریکا کاملاً غیر عادلانه است زیرا تولیدات نفتی امپراتوری بریتانیا فقط ۴/۵ درصد تولید جهانی است، در حالی که تولیدات آمریکا ۷۰ درصد تولیدات جهانی را تشکیل می دهد. بعلاوه، شرکت های آمریکایی حداقل سه چهارم تولیدات مکزیک را که به ۱۲ درصد تولید جهانی می رسد، در اختیار دارند و در نتیجه آمریکا از ۸۲ درصد تولیدات جهانی نفت برخوردار است.

پس این ادعا که انگلستان برتری نفتی آمریکا را تهدید می کند، جدی و وارد نیست. کرزن این ادعا را که امتیاز شرکت نفت ترکیه فاقد اعتبار و قرارداد سان رمو با «اصول تساوی رفتار» مغایرت دارد، رد کرد و صریحاً اعلام داشت که «شرکت نفت ترکیه از امتیازی برخوردار است که از نظر قانونی معتبر می باشد». در مورد مسأله کشورهای تحت قیمومت نیز تأکید کرد «تنها مرجعی که صلاحیت مذاکره در این باره را دارد، شورای جامعه ملل می باشد». کرزن در یادداشت خود اضافه کرده بود که دفاع آمریکا از سیاست «درهای باز» ناشی از سلطه جویی شرکت های آمریکایی در زمینه نفت می باشد.

کولبی وزیر امور خارجه آمریکا در ۲۰ نوامبر ۱۹۲۰ طی یادداشتی به کرزن پاسخ داد. وی یادآور شد که آمریکا به عنوان یکی از متفقین کاملاً حق دارد در مورد هر موضوعی که به کشورهای تحت قیمومت مربوط می شود، مذاکره کند و این مسأله تنها در صلاحیت شورای جامعه ملل نیست. در مورد نفت نیز موضوع بر سر تهیه و نه تولید آن است و آمریکا باید از راه جذب منابع سرشار مناطق عقب افتاده کسری خود را تأمین کند. کولبی نسبت به بخشی از

عراق شامل موصل نیز می‌شود. از طرف دیگر، ترکیه نیز به هیچ وجه حاضر به دست کشیدن از موصل نبود. در نتیجه هرچه مذاکرات لوزان طولانی تر می‌شد، روش آشتی‌ناپذیر طرفین به ویژه ترک‌ها بیشتر ظاهر می‌گردید. پافشاری ترک‌ها در مورد موصل برخلاف انگلیسی‌ها به علت نفت آن نبود چرا که در آن زمان به نفت موصل اهمیت زیادی نمی‌دادند.

موضع سرسختانه ترک‌ها به این علت بود که اولاً، موصل را بخشی از ترکیه جدید می‌دانستند. به طوری که گفته شد به موجب «پیمان ملی»، موصل جزئی از خاک ترکیه قلمداد شده بود و مصطفی کمال پاشا به هیأت نمایندگی ترکیه در کنفرانس لوزان دستور داده بود اراضی کردنشین که طبق پیمان سور جزء سرزمین دولت جدید عراق منظور شده به ترکیه بازگردد. وی در این مورد بسیار مصر بود. ثانیاً، ترکیه وجهه ملی خود و اهمیت استراتژیک این منطقه را نیز در نظر داشت. لذا هیأت نمایندگی ترکیه در تمام مراحل کنفرانس لوزان به شدت بر مواضع خود پافشاری می‌کرد.

لرد کرزن با آگاهی از موضع آشتی‌ناپذیر طرفین، پیشنهاد کرد که موضوع برای بررسی و اخذ تصمیم به جامعه ملل احاله گردد. ترکیه از قبول حکمیت خودداری کرد زیرا مدعی بود که هنوز بر موصل حق حاکمیت دارد و نمی‌تواند میراث طبیعی خود را به داوری بگذارد. به دنبال آن کرزن تهدید کرد که امتناع ترکیه ممکن است به مفهوم جنگ باشد و ادعا نمود اطلاعاتی در دست دارد مبنی بر اینکه چنانچه حکم خلافی صادر شود، سپاهیان ترکیه ممکن است از آنکارا به سوی موصل حرکت کنند. وی افزود ناچار است به ماده ۱۱ عهدنامه جامعه ملل استناد کند.

چون هیأت ترکیه همچنان سرسختانه از قبول حکمیت سرباز می‌زد، طرفین توافق کردند که مسأله موصل و مرزهای ترکیه و عراق را خارج از کنفرانس به طور مستقیم مورد بحث قرار دهند و در ظرف مدت یک سال قراردادی در این مورد به امضاء برسانند. همچنین قرار شد اگر این قرارداد در مدت مذکور منعقد نگردد، طرفین حکمیت جامعه ملل را قبول کنند و در طی این مدت وضع موجود حفظ گردد و موصل مشترکاً به وسیله انگلیس و عراق اداره شود. به همین جهت در بند ۲ ماده ۳ پیمان لوزان که در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳ به امضاء رسید، در مورد موصل چنین تصریح گردید:

«سرحد بین ترکیه و عراق باید با قراری دوستانه میان ترکیه و انگلستان در ظرف یک سال تعیین شود و چنانچه در مدت مقرر قراردادی بین دولتین منعقد نشود اختلاف به شورای جامعه ملل احاله گردد.

دولتین ترکیه و انگلستان متقابلاً تعهد می‌کنند که تا اخذ تصمیم درباره موضوع سرحدات، هیچ گونه اقدام نظامی یا غیر آن که به نحوی از انحاء وضع موجود سرحدات را که بستگی به این تصمیم دارد تغییر دهد، به عمل نیاورند.»

۵- مذاکرات مستقیم ترکیه و انگلستان در ۱۹۲۴

برطبق ماده ۳ پیمان لوزان، مذاکرات میان انگلستان به نمایندگی «سرپرسی کاکس» و ترک‌ها به نمایندگی «فتحی بیگ» در ۱۹ مه ۱۹۲۴ در استانبول آغاز شد. کاکس اظهار داشت که مطابق عهدنامه لوزان اگر از مذاکرات در این کنفرانس نتیجه گرفته نشود، مسأله را باید به جامعه ملل ارجاع نمود، ولی در این صورت به اعتماد متقابلی که اکنون بین دو دولت وجود دارد، لطمه وارد خواهد شد.^{۱۹}

در مذاکرات استانبول دولت انگلیس در برابر واگذاری موصل به عراق

که مایل نبود جو کنفرانس لوزان مجدداً آشفته شود، از کرزن - که در ضمن ریاست کنفرانس را بر عهده داشت - درخواست نمود دو کشور در مورد موصل به طور خصوصی مذاکره کنند. درخواست وی پذیرفته شد و گفتگوها آغاز گردید. اما این مذاکرات به نتیجه نرسید و بزودی جای خود را به تبادل یادداشت‌ها داد. در تاریخ ۲۳ ژانویه ۱۹۲۳ مسأله موصل مجدداً در کنفرانس مطرح گردید و از دیدگاه‌های قومی، سیاسی، تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی و نظامی مورد بررسی قرار گرفت. با آنکه تمام این عوامل جنبه واقعی داشت اما هر دو طرف اطلاعات متناقضی ارائه می‌کردند. ترکیه ادعا می‌کرد که اکثریت مردم موصل ترک هستند و اگر با توجه به اصل «حق هر ملت برای تعیین سرنوشت خود» به آراء عمومی مراجعه شود، مردم موصل از الحاق به ترکیه طرفداری خواهند کرد. به همین جهت پیشنهاد مراجعه به آراء عمومی مردم موصل را مطرح ساخت اما بریتانیا آن را نپذیرفت.

هر دو طرف اساساً موافق بودند که اکثریت ساکنان این منطقه را نه عربان که کردها تشکیل می‌دهند، اما ترکیه مدعی بود که کردها جزئی از مردم ترکیه‌اند. انگلستان این ادعا را رد می‌کرد و معتقد بود کردها ترک نیستند. در همین مورد ارقام ضد و نقیضی در خصوص ترکیب جمعیت، ریشه نژادی و زبان کردها و واقعیات اقتصادی و اهمیت نظامی موصل ارائه گردید.

ترکیه استدلال می‌کرد که انگلستان موصل را پس از اعلام آتش بس در نوامبر ۱۹۱۸ به اشغال درآورده و بنابراین نسبت به آن نمی‌تواند حقی داشته باشد.^{۱۸} ترکیه همچنین معتقد بود که موصل روابط بازرگانی بیشتری با ترکیه دارد اما کرزن ادعا می‌کرد که روابط بازرگانی موصل بیشتر با سوریه و بغداد بوده است. افزون بر آن وی گفت که اظهارات ترک‌ها مبنی بر طرفداری مردم موصل از الحاق این منطقه به ترکیه ادعایی بیش نیست، اما در مقابل این استدلال ترکیه که بریتانیا موصل را پس از قرارداد آتش بس اشغال کرده و این اشغال قانونی نیست، پاسخی نداشت.

موضوع نفت موصل هم در کنفرانس لوزان مطرح شد، زیرا در آن زمان علت پافشاری انگلیس در مورد الحاق موصل به عراق، مسأله ذخایر نفتی آن عنوان شده و در مطبوعات جهان سر و صدای زیادی به راه انداخته بود. لرد کرزن ناگزیر شد در این مورد توضیحاتی بدهد. وی گفت: «تصور بر این است و به غلط هم هست که عمل دولت انگلستان در مورد نگهداری ولایت موصل با مسأله نفت ارتباط دارد. موضوع نفت ولایت موصل با استدلال من بی ارتباط است و من دعوی انگلستان را همانطور که بوده، قطع نظر از هرگونه منابع طبیعی که ممکن است در آن ناحیه وجود داشته باشد، مطرح کرده‌ام. نمی‌دانم چه مقدار نفت در مجاورت ولایت موصل ممکن است باشد یا نمی‌دانم استخراج آن مقرون به صرفه هست یا نه، یا اینکه همه چیز سرانجام خطا از آب درمی‌آید یا نه. در تمام دوره‌ای که سروکار من با امور خارجه کشورم بوده هیچگاه با صاحبان نفت مذاکره یا مصاحبه‌ای نکرده‌ام و هرگز با هیچ یک از صاحبان امتیاز یا داوطلبان امتیاز نفت موصل یا دیگر نقاط به گفتگو ننشسته‌ام.»

ادعای کرزن مبنی بر اینکه اقدام دولت انگلستان در نگهداری موصل ارتباطی به نفت ندارد، عاری از حقیقت بود. چگونه می‌توان پذیرفت که لرد کرزن از سیاست‌های نفتی دولت انگلستان و مذاکرات لانگ - براززه اطلاعی نداشته است؟ جالب توجه آنکه لرد کرزن ۳ سال پیش از آن اظهار داشته بود: «دولت انگلستان پس از بررسی کامل امتیاز [شرکت نفت ترکیه] متقاعد شده که این امتیاز معتبر است و همچنان نیز معتبر خواهد بود.»

به هر حال لرد کرزن آشکارا در کنفرانس اعلام نمود که انگلستان در مورد مسأله موصل تسلیم نمی‌شود. وی وجود یک دولت عراقی را که موصل جزئی از آن باشد مورد تأیید قرار داد و یادآوری کرد که رژیم قیمومت انگلستان در

موصل رفتند و گزارش کار خود را در ۱۶ ژوئیه ۱۹۲۵ به شورای جامعه ملل تسلیم کردند.

همزمان با فعالیت کمیسیون تحقیق، شورای جامعه ملل کمیته‌ای متشکل از نمایندگان سوئد، اسپانیا، و اروگوئه تشکیل داد. اعضای این کمیته در ۲۹ اکتبر در بروکسل، محل برگزاری جلسات شورا، گرد آمدند و خط مرزی بین عراق و ترکیه را براساس «وضع موجود» در زمان امضای پیمان لوزان، معین کردند. خط مذکور از آن پس به «خط بروکسل» معروف شد.

در ۳ سپتامبر ۱۹۲۵ گزارش کمیسیون تحقیق در شورای جامعه ملل مطرح شد. اعضای کمیسیون با تقسیم موصل بین عراق و ترکیه مخالفت کرده و به استناد آمارهای دریافتی از انگلستان، نتیجه گرفته بودند که ملاحظات اقتصادی مختلفی موصل را به عراق ربط می‌دهد، ضمناً قسمت اعظم مردم موصل طرفدار الحاق به عراق هستند نه ترکیه. کمیسیون مذکور مرز موقتی بین موصل و ترکیه را که در کنفرانس بروکسل تعیین شده بود، مورد تأیید قرار داد و تمام مناطق واقع در جنوب «خط بروکسل» را جزو عراق دانست مشروط به اینکه اولاً عراق برای مدت ۲۵ سال تحت رژیم قیمومت باقی بماند و ثانیاً برای کردهای مقیم موصل حقوق و آزادی‌هایی از قبیل حق اشتغال به امور اداری، قضایی و فرهنگی در نظر گرفته شود و زبان کردی هم در مناطق کردنشین زبان رسمی باشد.

دولت انگلیس که گزارش کمیسیون به نفع آن تهیه شده بود، فوراً توصیه‌های آن را پذیرفت. اما «توفیق رشدی بیک» نماینده ترکیه توصیه‌های کمیسیون تحقیق را مردود شمرد. وی در جلسه شورا استدلال کرد که ولایت موصل قانوناً تحت حاکمیت ترکیه قرار دارد و چون ترکیه نظام قیمومت را هرگز به رسمیت نشناخته و ضمناً کمیسیون قیمومتی را توصیه می‌کند که تحت نظر جامعه ملل باشد، شورا نمی‌تواند در مورد دعوی خود حکم صادر کند. افزون بر آن، نماینده ترکیه به صلاحیت کمیسیون مذکور و اعضای آن اعتراض نمود و اظهار داشت چنانچه گزارش فوق به تصویب برسد با آن مخالفت خواهد کرد.

در واقع ترکیه هنوز به عضویت جامعه ملل در نیامده بود و جامعه ملل را تغییر شکل ساده‌ای از جبهه متفقین می‌دانست. لذا نه تنها حاضر نبود موصل را از دست بدهد، بلکه نمی‌خواست اختیارات جامعه ملل را به رسمیت بشناسد. بدین سان ترکیه موافقت قبلی خود مبنی بر لازم‌الاجتناب بودن رأی شورا را نیز پس گرفت.

از سوی دیگر، در خود شورا نیز سئوالات زیر مطرح گردید: تصمیم شورا از نظر ماده ۳۶ بند ۲ پیمان لوزان از چه خصوصیتی باید برخوردار باشد؟ قرار حکمیت؟ توصیه یا میانجیگری ساده؟ چگونه باید تصمیم گرفت؟ به اتفاق یا به اکثریت آراء؟ آیا طرفین دعوی هم باید رأی بدهند؟ یکی از کمیته‌های فرعی شورا توصیه کرد این مسایل برای شور به دیوان دائمی بین‌المللی ارجاع گردد. دولت انگلیس با این امر موافقت کرد، اما دولت ترکیه اعلام داشت: «در وضع فعلی، دولت ترکیه ضرورتی نمی‌بیند که موضوع به دیوان داوری بین‌المللی در لاهه ارجاع شود. خصوصاً با توجه به این که مسائل مطرح شده، اصولاً سیاسی است؛ بنابراین نظر مشورتی دیوان به هیچ وجه نمی‌تواند بر حقوقی که دولت ترکیه طبق قرارداد لوزان از آن‌ها برخوردار است اثری داشته باشد یا نقش شورا را که به موجب همان قرارداد تعیین شده، تغییر دهد.»

با وجود اعتراض دولت ترکیه، شورای جامعه ملل موضوع را برای اظهار نظر مشورتی به دیوان ارجاع کرد. شورا از دیوان پرسید که در صورت تصویب گزارش کمیسیون توسط شورای جامعه ملل آیا رأی شورا جنبه توصیه خواهد داشت یا همانطور که طرفین توافق کرده‌اند برای آن‌ها لازم‌الاجتناب خواهد بود؟

حاضر شد امتیازات زیر را به دولت ترکیه بدهد:

- ۱- واگذاری سلیمانیه به دولت ترکیه؛
- ۲- چشم‌پوشی از بخشی از بدهی‌های دولت ترکیه؛
- ۳- اعطاء وام جدیدی به دولت ترکیه؛
- ۴- مساعدت در تنزیل قروض دولت ترکیه و مسأله سرحدات ترکیه و سوریه؛
- ۵- کمک به تحکیم روابط ترکیه و بلغارستان؛
- ۶- مذاکره درخصوص راه آهن بغداد.^{۲۰}

هیچیک از پیشنهادهای مذکور مورد قبول دولت ترکیه قرار نگرفت، چرا که غیر از مورد اول هیچیک از اهمیت زیادی برخوردار نبود. در نتیجه، مذاکرات دو کشور در ۵ ژوئن ۱۹۲۴ بدون اخذ نتیجه مثبت پایان یافت. به دنبال آن نماینده انگلستان کوشید درخواست مشترکی تهیه و به شورای جامعه ملل ارسال شود، اما ترکیه با این کار نیز مخالفت کرد.

همزمان با شکست گفتگوها، گزارشهایی وجود داشت مبنی بر اینکه ترک‌ها در صددند با توسل به نیروهای نظامی موصل را اشغال کنند. در یکی از گزارشهای وزارت امور خارجه ایران آمده بود: «چند روز پیش از بغداد به اداره نظامی انگلیسی‌ها تلگراف رسیده که ترک‌ها جِداً موصل را می‌طلبند و حاضرند با قوه قشون، موصل را به تصرف خود درآورند.»^{۲۱}

به دنبال آن، دولت انگلیس هم بر تعداد نیروهای مسلح خود در موصل افزود. براساس گزارش کنسولگری ایران در موصل: «عده قشون انگلیسی‌ها در موصل مدتی بود کم شده بود، امروز مجدداً به قدر ۸۰۰ نفر قشون هند به موصل وارد کرده‌اند. یک عده قشون که اواخر جنگ بین‌المللی انگلیسی‌ها از مهاجرین کلدانی که اغلب آن‌ها تبعه دولت علیه و ترکیه است، در موصل تشکیل و در تحت نظام صاحب منصبان انگلیسی‌ها تربیت یافته‌اند.»^{۲۲} به موجب یکی دیگر از گزارشها: «این چند روزه عده زیادی قشون انگلیسی و مسیحی با توپ بزرگ روانه موصل شده‌اند.»^{۲۳}

در پی شکست مذاکرات مستقیم بین ترکیه و انگلستان، قرارداد پیش‌بینی شده در قرارداد لوزان هم با وجود گذشت یک سال، منعقد نشد. در نتیجه دولت انگلستان در ۶ اوت ۱۹۲۴ از شورای جامعه ملل تقاضا کرد مسأله موصل را در دستور کار خود قرار دهد.

۶- ارجاع مسأله موصل به جامعه ملل

در ۳۰ اوت ۱۹۲۴، شورای جامعه ملل مسأله موصل را با موافقت ترکیه در دستور کار خود قرارداد و حدود سه هفته بعد رسیدگی به این موضوع آغاز شد.

پس از مذاکرات اولیه در شورا، تصمیم گرفته شد یک کمیسیون متشکل از سه عضو بیطرف تشکیل و به موصل اعزام گردد، مدارک طرفین را بررسی کند و در بازدید از محل شواهد بیشتری به دست آورد و پس از انجام تحقیقات محلی، راه حل ممکن را پیشنهاد نماید. همچنین طرفین موافقت کردند چنانچه رأی کمیسیون مذکور به تصویب شورای جامعه ملل برسد، آن را بپذیرند.

در ۲۱ اکتبر ۱۹۲۴ کمیسیون تحقیق متشکل از کنت «بل تلکی»^{۲۴} نخست‌وزیر پیشین مجارستان، مسیو «دویرسن»^{۲۵} وزیرمختار سوئد در بخارست و سرهنگ «پاولیس»^{۲۶} یکی از افسران بازنشسته ارتش بلژیک تعیین شد. اعضای کمیسیون برای تحقیق در ژانویه ۱۹۲۵ ابتدا به بغداد و سپس به

تعهدی بوده که بعنوان دولت قیم در قبال جامعه ملل داشته و همچنین به خاطر وعده‌ای بوده که انگلیس به ملک فیصل و مردم عراق داده تا موصل را جزء خاک آن‌ها کند.

این ادعا قابل قبول نبود و حتی بسیاری از اعضای کابینه انگلستان و برخی از نمایندگان پارلمان آن کشور نیز آن را نمی‌پذیرفتند. آرتور پون سنی^{۲۷} در پاسخ به ادعای مذکور و این که وجود منابع نفتی در آن سرزمین مسلم نمی‌باشد، اظهار داشت: «با وجود انکارهایی که امروز می‌شنویم موجب تعجب خواهد بود اگر چند سال دیگر خبر اکتشاف نفت در عراق و ثروت‌هایی که ممکن است از آن به دست آید، به اطلاع ما نرسد. همیشه این واقعیت را در لفاف سخنانی از این قبیل که سعادت مردم عراق با کشف نفت افزونتر خواهد شد پنهان می‌کنند. در سیر حوادثی که تعهدات تازه بردوش ما می‌گذارد، ایراد من فقط متوجه دورویی و تدلیس است.»

شاید سخنان «سرهری بریتین» به حقیقت نزدیک تر بود: «من از مطرح کردن موضوع نفت هراسی ندارم. هرگاه سخن نفت در مجلس به میان می‌آید، بدون شك درباره آن نظراتی اعلام می‌شود. چه بخواهید و چه نخواهید به عصر نفت وارد شده ایم. ما در کشوری زندگی می‌کنیم که زغال سنگ فراوان دارد، ولی نفت ندارد. ما باید نفت به دست آوریم تا با آن کشتی‌هایمان... به حرکت درآید. اگر در عراق نفت به دست آید، عراق نیز به اندازه يك شريك تجاری از آن بهره‌مند خواهد شد.»

مهم تر از آن، وقتی حزب کارگر در قدرت شريك بود و در جامعه ملل از همان سیاست دولت محافظه کار پیروی می‌کرد، «تامس» وزیر مستعمرات صریحاً اعتراف کرد که نفت در مسأله مرز میان ترکیه و عراق مؤثر بوده است. دولت انگلیس درحالی که در کنفرانس لوزان و شورای جامعه ملل به شدت در برابر حواست ترکیه مقاومت می‌کرد، اقداماتی نیز در عراق به عمل آورد تا منافع خود را در این مورد با دولت جدید عراق هماهنگ سازد. دولت انگلیس در قرارداد ۱۰ اکتبر ۱۹۲۲ با عراق، ماده‌ای در خصوص الحاق موصل به عراق گنجانده. در این ماده گفته شده بود: «اگر دولت انگلستان از تأمین حقوق عراق در ولایت موصل کلاً خودداری کند، این پیمان و قراردادهای الحاقی آن کان لم یکن خواهد شد.» این امر به انگلیس کمک کرد تا به عنوان تعهد خود نسبت به عراق و همچنین انجام مسئولیتی که در قبال جامعه ملل به عنوان قیم عراق دارد، موصل نفت خیز را به دست آورد. به دنبال آن، دولت عراق قراردادی با شرکت نفت ترکیه در ۲۴ مارس ۱۹۲۵ امضاء کرد و امتیاز نفت را برای مدت ۷۵ سال به شرکت مذکور داد. در این قرارداد گفته شده بود «شرکت می‌بایست به صورت يك شرکت انگلیسی ثبت شده در انگلستان باقی بماند و رئیس هیأت مدیره آن همیشه تبعه انگلیس باشد.»

۸- قرارداد مرزی ترکیه و عراق (۱۹۲۶)

برای رفع سوء تفاهات بین انگلیس و ترکیه و ایجاد حسن رابطه بین دو دولت، تدبیر زیادی لازم بود. دولت ترکیه سرانجام شرایط موجود را پذیرفت و در ۵ ژوئن ۱۹۲۶ قراردادی بین این کشور و دولت انگلیس منعقد شد که مسأله موصل را فیصله بخشید. به موجب این قرارداد دولت ترکیه با «خط بروکسل» به عنوان مرز بین ترکیه و عراق موافقت کرد. البته دو امتیاز در این مورد برای ترکیه در نظر گرفته شد: نخست اینکه خط بروکسل اندکی به نفع ترکیه تغییر یافت؛ دوم اینکه قرار شد به مدت ۲۵ سال ۱۰ درصد از حق الامتیاز نفت موصل به ترکیه واگذار شود. دولت ترکیه می‌توانست به جای حق الامتیاز مذکور، ۵۰۰ هزار لیره به صورت نقد دریافت کند و همین کار را کرد.^{۲۸}

عوامل زیر موجب شد که دولت ترکیه با انعقاد موافقت نامه مرزی مذکور

نخستین جلسه عمومی دیوان در ۲۶ اکتبر تشکیل شد. هم از دولت ترکیه و هم از دولت انگلستان خواسته شده بود مدارك مربوط به مسأله موصل را در اختیار دیوان قرار دهند. دولت ترکیه تلگرافی فرستاد و خاطر نشان کرد که ضرورتی برای اعزام نماینده نمی‌بیند. اما دولت انگلیس مدارك خود را فرستاد و گروهی را به ریاست «سرداگلاس هاگ» دادستان کل کشور برای شرکت در جلسه مذکور اعزام کرد. سرانجام، قرار دیوان دائمی در ۲۱ نوامبر ۱۹۲۵ به شرح زیر صادر شد:

۱- رأی شورای جامعه ملل بر طبق ماده ۳ از بند ۲ پیمان لوزان برای طرفین الزام آور و قراری قطعی در مورد مرزهای ترکیه و عراق خواهد بود.
۲- اتخاذ تصمیم به اتفاق آراء خواهد بود و نمایندگان طرفین نیز در این رأی گیری شرکت خواهند کرد. اما رأی آن‌ها برای تعیین این که آیا اتفاق آراء حاصل شده یا نه، به حساب نخواهد آمد.

شورای جامعه ملل نظر مشورتی دیوان را با وجود مخالفت شدید دولت ترکیه پذیرفت و در ۱۶ دسامبر ۱۹۲۵ رأی خود را صادر کرد. بموجب این رأی، شورا «خط بروکسل» را تأیید کرد و به این ترتیب واگذاری موصل به عراق را به رسمیت شناخت. همچنین دولت انگلیس موظف گردید در ظرف مدت ۶ ماه عهدنامه جدیدی برای ۲۵ سال با عراق منعقد کند، مشروط بر اینکه چنانچه عراق قبل از مدت مذکور به عضویت جامعه ملل درآید، دوره عهدنامه فوق خاتمه یابد. شورا همچنین مقرر داشت:

«به مجرد اینکه، در عرض شش ماه از این تاریخ، اجرای این شرط به اطلاع شورا برسد، شورا باید قطعیت رأی را اعلام و اقدامات لازم به منظور تحدید حدود براساس خط مرزی را مشخص سازد.
از دولت انگلستان به عنوان دولت قیم دعوت می‌شود گزارشی از اقداماتی که به منظور تضمین حق اداره امور محلی به وسیله کردها، مذکور در گزارش کمیسیون تحقیق، به عمل خواهد آورد، به شورا تقدیم کند.
از دولت انگلستان به عنوان دولت قیم دعوت می‌شود که تا حد امکان بر طبق درخواست‌های دیگر کمیسیون تحقیق، اقداماتی به منظور تضمین آرامش و امنیت یکسان برای همه ساکنان منطقه و همچنین اقدامات تجاری در مورد توصیه خاص مندرج گزارش کمیسیون به عمل آورد.»

رأی شورای جامعه ملل با استقبال دولت انگلیس و مردم عراق روبرو شد. اما دولت ترکیه عکس العمل شدیدی نشان داد و اعلام کرد تصمیمات جامعه ملل باید جنبه مسالمت آمیز داشته باشد نه روح داور و الزام زور. به دنبال اعتراض ترکیه، نماینده آن کشور از شرکت در جلسات بعدی شورا خودداری کرد. وی در نامه مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۲۵ خطاب به رئیس شورا چنین نوشت: «مایلم مجدداً خاطر نشان سازم که حقوق حاکمیت يك دولت بر يك سرزمین فقط هنگامی پایان می‌یابد که آن دولت رضایت داده باشد و بنابراین حقوق حاکمیت [ترکیه] بر تمامی ولایت موصل هنوز هم به قدرت خود باقی است.» متعاقب آن اعلام شد که شورای جنگ ترکیه به فکر توسل به زور برای تصرف موصل افتاده است، اما اقدام نظامی برای الحاق موصل به خاک ترکیه به عمل نیامد.

۷- علل پافشاری بریتانیا در مورد الحاق موصل به عراق

به طوری که اشاره شد لرد کرزن در کنفرانس لوزان و همچنین برخی از مقامات انگلیس در پارلمان و در مطبوعات ادعا کردند که نفت در سیاست آن کشور برای انضمام موصل به عراق نقشی نداشته و انگیزه انگلیس صرفاً

۳- محدود کردن امتیازات کمپانی‌های نفتی: سیاست عبدالکریم قاسم در برابر کمپانی‌های نفتی نیز موجب نگرانی غرب شده بود. قاسم در این مورد اعلام کرد که کمپانی‌های نفتی باید از ۶۰ درصد نواحی مورد امتیاز صرف نظر کنند و دولت عراق باید مختار باشد نواحی مذکور را به انتخاب خویش تعیین کند. تا آن زمان امتیازات کمپانی‌های نفتی تمام سرزمین عراق را دربر می‌گرفت.^{۲۹}

تحولات مذکور از دیدگاه غرب توطئه زیرکانه مسکو تلقی شد. با خروج عراق از پیمان بغداد یکی از مهمترین حلقه‌ها از زنجیره حفاظتی غرب در منطقه جدا شد و در سرزمینی که غربیان آن را شکارگاه اختصاصی و ملک طلق خود می‌شمرد، یکباره رژیم با گرایش‌هایی که به حساب آن‌ها کمونیستی محسوب می‌شد، حاکم گردید به طوری که سرپل ورودیشان به این قسمت از خاورمیانه (یعنی خاورمیانه عربی) را تقریباً ویران می‌کرد. همچنین گرایش‌های چپ این رژیم می‌توانست از یک طرف سراسر خاورمیانه عربی تا مرزهای شرقی اسرائیل و از طرف دیگر شبه جزیره عربستان را مورد تهدید قرار دهد. به این ترتیب خروج عراق از پیمان بغداد نه تنها نظام امنیتی منطقه را به کلی دگرگون کرد، بلکه کشورهای طرفدار غرب در منطقه مانند لبنان و اردن را نیز به هراس و وحشت انداخت. به دنبال شورش ملیون لبنان، «کامیل شمعون» رئیس‌جمهور آن کشور تقاضای کمک کرد. در نتیجه تفنگداران آمریکایی در ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۸ در لبنان پیاده شدند و در ۱۷ ژوئیه نیز جت‌بازان انگلیسی از قبرس به اردن گسیل شدند.^{۳۰}

تحولات مذکور موجب شد ترکیه و آمریکا که به نفت موصل چشم دوخته بودند، دوباره در اندیشه تجزیه موصل و الحاق آن به ترکیه برآیند. آنها طرحی بسیار محرمانه موسوم به «کنابین» تهیه کردند که براساس آن قرار بود در صورتی که عبدالکریم قاسم اقدامی در جهت جلوگیری از صدور نفت به غرب به عمل آورد، ترکیه و آمریکا به طور مشترک دست به اشغال مناطق نفتی موصل و کرکوک بزنند.^{۳۱} اما رهبران جدید عراق اقدامی در این مورد به عمل نیاوردند زیرا آنان هم به درآمدهای نفت برای توسعه کشور نیاز داشتند. بدین سان جریان نفت عراق به غرب ادامه یافت. این مسأله موجب شد که غرب متمایل به کنار آمدن با رژیم انقلابی شود. پیرو ملاقات «دالس» وزیر امور خارجه آمریکا و «سلوین لویید» وزیر خارجه انگلیس با آیزنهاور در واشنگتن، در ۱۷ ژوئیه از پایتخت آمریکا چنین گزارش شد:

«تا زمانی که دولت انقلابی عراق به منافع نفتی غرب احترام گذارد، مداخله نظامی بر ضد آن صورت نخواهد گرفت.»^{۳۲} به دنبال آن طرح کنابین منتفی و به بایگانی تاریخ سپرده شد.

اما چند سال بعد تحت تأثیر اختلافات اعراب و اسرائیل طرح دیگری برای تجزیه شمال عراق تهیه شد. در سال ۱۹۷۷ گروهی تحت سرپرستی «پرفسور برنارد لویس» و «لرد کارادون» در دانشگاه پرینستون طرحی برای بالکانیزه کردن عراق عرضه کردند. براساس این طرح، عراق به سه کشور تقسیم و یک کشور کرد در شمال، یک عراق سنی در مرکز و یک عراق شیعه در جنوب تأسیس می‌شد. در ضمن بخشی از عراق نیز به سوریه واگذار می‌گردید و سوریه در مقابل از ارتفاعات جولان به نفع اسرائیل صرف نظر می‌کرد.^{۳۳}

طرح لویس بیشتر به اهداف اسرائیل کمک می‌کرد و در راستای منافع ترکیه و آمریکا نبود. ترکیه خواستار آن بود که مناطق نفت خیز موصل به خاک آن کشور ملحق شود، درحالی که بموجب طرح لویس موصل در یک کشور مستقل قرار می‌گرفت. از طرف دیگر، دولت ترکیه که دارای اقلیت قابل توجه کرد بود، نمی‌توانست در نزدیکی مرزهای خود ناظر ایجاد یک کشور مستقل کرد باشد. این طرح نظر آمریکا را نیز که بیشتر به مناطق نفت خیز موصل چشم دوخته بود، تأمین نمی‌کرد. هدف این طرح تضعیف عراق بود که

موافقت و از موصل چشم‌پوشی کند:

۱- تلاش ترکیه در شورای جامعه ملل به نتیجه نرسید و شورا سرانجام به واگذاری موصل به عراق رأی مثبت داد.

۲- دولت انگلیس به دنبال تصمیم شورای جامعه ملل، به دولت عراق توصیه کرد که موصل را ضمیمه خاک خود کند.

۳- دولت جدید ترکیه در نظر داشت به عضویت جامعه ملل درآید، لذا با آن سازش کرد.

۴- هیچیک از کشورهای بزرگ از جمله آمریکا از درخواست ترکیه مبنی بر الحاق موصل به خاک آن کشور حمایت نکردند.

۵- به طوری که گفته شد دولت ترکیه مبلغی بابت نفت موصل دریافت نمود و تغییرات مرزی مختصری هم در قرارداد ۱۹۲۶ به نفع آن صورت گرفت.

۹- ترکیه و شمال عراق (۱۹۵۸-۸۰)

روابط ترکیه و عراق پس از حل مسأله موصل رو به گرمی نهاد. هر دو دولت متمایل به غرب بودند و در سال ۱۹۳۷ به پیمان سعدآباد پیوستند. این پیمان حل مسأله امیز کلیه اختلافاتی را که به منافع مشترک چهار دولت مذکور مربوط می‌شد، پیش بینی می‌کرد. همچنین ترکیه و عراق در ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ یک پیمان ۸ ماده‌ای در مورد همکاری متقابل و دفاع مشترک امضاء کردند. بعداً ایران، پاکستان و انگلستان نیز به این پیمان که به پیمان بغداد معروف شد، پیوستند.

روابط عراق و ترکیه تا سال ۱۹۵۸ که رژیم سلطنتی در عراق حاکم بود و هر دو کشور طرفدار غرب به شمار می‌رفتند، حسنه بود. در نتیجه در این دوره که حدود ۳۰ سال به طول انجامید، ترکیه از طرح مجدد ادعاهای ارضی خود نسبت به موصل خودداری کرد. اما با انقلاب عراق در سال ۱۹۵۸ و به قدرت رسیدن عبدالکریم قاسم روابط دو کشور تیره شد. بعلاوه روابط عراق با غرب هم به تیرگی گرائید. عوامل زیر در این زمینه مؤثر بود:

۱- خروج عراق از پیمان بغداد - عبدالکریم قاسم، در بیانیه انقلاب ۱۹۵۸، خود را بسیار علاقمند به داشتن روابط دوستانه با ترکیه نشان داد. به همین علت نیز برای جلوگیری از ایجاد خصومت با کشور مذکور تلاشی در جهت لغو پیمان بغداد به عمل نیاورد و در این مورد به صراحت اظهار داشت: «عضویت هر کشور در هر پیمان، امری مربوط به همان کشور است و به سایرین ارتباطی ندارد.» سیاست اولیه عبدالکریم قاسم مورد استقبال آنکارا قرار گرفت، اما چندی بعد او تحت فشار پان عرب‌ها، که وی را بازبچه غرب معرفی می‌کردند و کمونیست‌ها که همیشه مخالف اتحاد با غرب بودند، از پیمان بغداد کناره‌گیری کرد. وی در توجیه خروج عراق از پیمان بغداد اظهار داشت که ماهیت نظامی پیمان با بیطرفی عراق مغایرت دارد و لذا عراق از آن کناره‌گیری می‌کند.

۲- گرایش عراق به اتحاد شوروی: عبدالکریم قاسم روابط نزدیکی با شوروی برقرار کرد. به دنبال آن چندین موافقتنامه در زمینه همکاری‌های فنی و اقتصادی بین دو کشور به امضاء رسید. شوروی همچنین چندین فقره وام به منظور ساختن سد، خطوط راه آهن جدید، بهره برداری از ذخایر فسفات و سولفور در اختیار عراق قرار داد. از طرف دیگر قاسم سیاست‌های اقتصادی خود را بر مبنای «سوسیالیسم عملی» اتخاذ کرد. گرایش عراق به شوروی و اجرای برنامه‌های سوسیالیستی خوش آیند ترکیه و هم‌پیمانان غربی آن به ویژه آمریکا نبود.

اراضی آن می باشد، دولت عراق از ارتش کشور دیگری دعوت کرده که به همان اراضی تجاوز نمایند»^{۳۳}

تجاوز نیروهای نظامی ترکیه به شمال عراق در سال ۱۹۸۴ نیز ادامه یافت. در سپتامبر ۱۹۸۴ نیروهای نظامی ترکیه بار دیگر به همان اراضی یورش بردند و حتی این بار به کردستان ایران نیز تجاوز کردند. در ۱۷ اکتبر مجدداً نیروهای ترکیه عملیات نظامی گسترده ای را تحت عنوان «عملیات آفتاب» در طول ۸۵ مایل و باریکه ای به عرض ۱۸ مایل در داخل کردستان عراق آغاز کردند. این تجاوز جدید متعاقب مذاکرات صدام حسین با وزیر امور خارجه و معاون رئیس ستاد ارتش ترکیه در نیمه اول اکتبر ۱۹۸۴ انجام شد و با موافقت کامل رهبری حزب بعث و در راستای اجرای موافقتنامه امنیتی منعقد شده با ترکیه در سال ۱۹۷۹ صورت گرفت.

اینکه رئیس ستاد ارتش آمریکا تا چه حد در این عملیات دخالت داشته، روشن نیست ولی شکی وجود ندارد که حملات این کشور به شمال عراق با موافقت آمریکا بوده است. دخالت نظامی ترکیه در شمال عراق نشان داد که این کشور هنوز امید خود را برای کنترل مستقیم یا غیر مستقیم میداین نفتی کردستان عراق از دست نداده است. در ژوئیه ۱۹۸۳ «نیواستیتسمن» ضمن مقاله ای طرح های نظامی ترکیه و آمریکا را برای کنترل میدان های نفتی موصل و کرکوک افشاء کرد. در این مقاله گفته شده بود که طرح بسیار محرمانه «کنابن» دوباره در دستور کار قرار گرفته است و به موجب آن قرار است در صورت سقوط صدام حسین بر اثر جنگ با ایران، مناطق شمالی عراق توسط نیروهای نظامی ترکیه و آمریکا اشغال شود.^{۳۵} به عبارت دیگر، ترکیه در نظر داشت با کمک آمریکا موصل را تصرف کند و ادعای تاریخی خود را نسبت به این منطقه تحقق بخشد.

(دنباله دارد)

با اهداف اسرائیل بیشتر مطابقت داشت زیرا اسرائیل بیش از آنکه به فکر نفت باشد، در اندیشه تضعیف عراق بود. به هر حال، طرح مذکور به علت مخالفت ترکیه و آمریکا و تغییر شرایط منطقه (سفر سادات به اسرائیل) کنار گذاشته شد.

۱۰- دخالت نظامی ترکیه در شمال عراق (۱۹۸۳-۸۴)

جنگ ایران و عراق، فرصت مناسبی برای دولت ترکیه به وجود آورد تا در شمال عراق مداخله کند و طرح های توسعه طلبانه خود را از سرگیرد. در ۲۶ مه ۱۹۸۳ واحدهای نظامی ترکیه شامل ۱۵ هزار نفر نیروهای مخصوص و ۳۰ هزار نفر نیروهای منظم به شمال عراق حمله کردند و در طول مرز بین دو کشور در منطقه ای به وسعت ۱۲ هزار کیلومتر مربع مستقر شدند. حمله ترکیه مصادف با مانور نیروهای ناتو در ترکیه در نزدیکی مرزهای عراق بود و ژنرال «جی.سی. جونز» رئیس ستاد ارتش آمریکا که در آن هنگام در ترکیه بود، بران نظارت می کرد.

حمله نیروهای ترکیه با موافقت دولت عراق انجام شد زیرا عراق می خواست نیروهای خود را در جنگ با ایران به کار گیرد. سفیر عراق در ترکیه اعلام کرد که ورود نیروهای ترکیه به عراق به موجب موافقتنامه مرزی منعقد شده بین دو کشور در سال ۱۹۷۹ صورت گرفته است. حمله نیروهای ترکیه به شمال عراق هر چند زیر پوشش سرکوبی کردها انجام گرفت، اما مشخص بود که این کشور نسبت به شمال عراق مقاصد ارضی دارد. طارق عزیز معاون نخست وزیر عراق آشکارا به این مسأله اشاره کرد و اظهار داشت: «در حالی که نگرانی اصلی در مورد حاکمیت عراق بر

● یادداشت ها و زیر نویس ها

۱۵. جرج لنجافسکی، تاریخ خاورمیانه، ترجمه هادی جزایری (تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۳۷) ص ۱۰۹.
۱۶. عصمت پاشا به خاطر پیروزی بر یونان بعداً ملقب به عصمت اینونو شد. وی در این زمان وزیر امور خارجه دولت ترکیه بود.
۱۷. لنجافسکی، همان، ص ۱۱۴.
۱۸. حشمت اله نیک آئین، ناسیونالیسم عرب از جنگ جهانی اول تا جنگ جهانی دوم (تهران: ناشر مؤلف، ۱۳۵۱) ص، ۲۳.
۱۹. گزارش نمایندگی ایران در برن، ۳ شهر جوزا ۱۳۰۳ نمره ۲۸۷۴.
۲۰. گزارش سفارت ایران در پاریس در خصوص «نقطه نظر انگلیس برای حل مسأله موصل» مورخ ۲۲ مه ۱۹۲۴.
۲۱. گزارش کنسولگری ایران در موصل، مورخ ۱۲ آوریل ۱۹۲۴.
۲۲. گزارش کنسولگری ایران در موصل، مورخ ۲۲ توره ۱۳۰۴.
۲۳. تلگراف سفارت ایران در بغداد، ۹ برج جوزا ۱۳۰۳.

24. Count Paul Teleki.

25. M. de Wirsén.

26. Colonel Paulis.

27. Arthur Pon Sonby.

28. Fisher, Op. cit, p. 403.

۲۹. دکتر اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخ اختلافات مرزی ایران و عراق (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ دوم، ۱۳۷۰) صص ۳۶-۲۳۵.

۳۰. همان نوشته، صص ۳۹-۲۳۷.

31. Jaber Muhsin, «The Gulf War», in Saddam's Iraq, Revolution Or Reaction (London: Zed Books Ltd. 1989).

۳۲. جعفری ولدانی، همان نوشته، ص ۲۳۹.

۳۳. برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

واکیم سلیم، «آینده عراق» در مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳) صص ۳۴-۳۳۲.

34. Muhsin, Op. cit.

35. Ibid.

۱. سرمایه سازکس وزیر امور خارجه انگلستان و شارل فرانسوا ژرژ پیکو وزیر امور خارجه فرانسه بودند.
۲. ژان پی بردنیک، خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه فرنگیس اردلان (تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۸) ص ۹۸.
3. Fisher, Sydney Nettleton. The Middle East, A History, (London: Routledge and Kegan Paul, 1971) p. 379.
۴. پنجامین شوادران، خاورمیانه، نفت و قدرت های بزرگ، ترجمه عبدالحمین شریفیان (تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۵۴) ص ۱۸۵.
5. Chester.
6. Leland Summers.
7. Sir / II. Llewellyn Smith

۸. بنگرید به:

Yan II Maning, «International Aspects of Petroleum Industry», Mining and Metalurgy, Feb. 1920, pp. 1-10.

- David White, «Our Future Oil Supply», Engineering and Mining Journal, 4 June, 1921, pp. 951-55.

- E. Mackay Edgar, Britain's Hold on The World's Oil, Sperling's Journal, Vol. 5, Sep. 1919.

9. James. D. Phelan.

10. John W. Davis.

11. Bainbridge Colby.

۱۲. شوادران، همان، ص ص ۸۸-۱۸۶.

13. Fisher, Op. cit, p. 903.

14. Ibid.